

اشتغال ، توسعه ، رفاه  
ثمره سرمایه گذاری و تلاش  
کارآفرینان و صنعتگران

نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی  
و تاثیر آن  
در توسعه صنعتی کشور

محسن خلیلی

همایش انجمن مدیران صنایع  
مشهد، ۹ آبان ۱۳۸۱

## عدم توفیق برنامه های توسعه

تلاش برای صنعتی کردن ایران بیش از یک قرن پیش آغاز گردیده است، در حالی که بسیاری از کشورهای جهان مانند تایوان، کره جنوبی، مالزی، برزیل و ترکیه و چین در دهه های پایانی قرن بیستم اقدامات اساسی در این زمینه بعمل آوردند. مقایسه شاخص های اقتصادی و دستاوردهای صنعتی کشورهای یاد شده نشان می دهد که کشور ما در این زمینه توفیق چندانی بدست نیاورده است. ضعف در برنامه ریزی توسعه، تسلط دولت بر اقتصاد کشور، مناسب نبودن فضای کسب و کار، نهادینه نشدن فرهنگ صنعتی، کم توجهی به نقش دمکراسی و عدم توفیق در جلب مشارکت واقعی مردم، ضعف نهادهای مدنی و نقش کم رنگ آنها در سیاست گذاری و تصمیم سازی از عوامل شکست نسبی تلاش های توسعه ای در ایران به شمار می آید. این نوشتار در پی آن است که برخی از این عوامل را مورد توجه و بررسی بیشتری قرار دهد.

برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران سابقه ای بیش از ۵۰ سال دارد. حاصل پنج برنامه عمرانی پیش از انقلاب، علیرغم بیش از صد برابر شدن بودجه برنامه پنجم در قیاس با برنامه اول و علیرغم موفقیت های نسبی در برنامه های چهارم و پنجم در نیل به اهداف تعیین شده، به پدیدار شدن عدم تعادل های جدیدی در یک اقتصاد توسعه نیافته متکی بر کشاورزی منجر گردید که تنش های جدی در بین گروه های اجتماعی و درآمدی، تشدید تورم، فساد اجتماعی و مالی، اسراف و تبذیر آشکار و بالاتر از همه رواج بی توجهی به حقوق و آزادی های اساسی و انتظارات مردم را بهمراه آورد.

انقلاب سال ۱۳۵۷ نحوه و ساختار برنامه ریزی در اقتصاد کشور را تغییر داد، هرچند اهداف بیان شده برای برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب مانند عدالت اجتماعی، بهبود شرایط زندگی، توسعه پایدار با محوریت کشاورزی، تربیت

نیروی انسانی، افزایش بهره‌وری، کاهش بیکاری، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، توسعه صادرات غیر نفتی، اصلاح ساختارهای نظارتی، نظارت مردم بر اجرای برنامه‌ها و ایجاد تعادل در بخش های اقتصادی با اهداف نخستین برنامه توسعه در ۵۰ سال قبل تفاوت چندانی ندارد ولی می باید توجه داشت که تغییرات اساسی در رویکردها، سیاست‌ها و همچنین شرایط ایران و جهان بوجود آمده است. پس از انقلاب وظایف و اهداف بسیار وسیعتری برای دولت و حکومت تعیین گردیده و رویکردها به نحوی بوده است که روز به روز سهم و نقش بخش خصوصی را در اقتصاد ایران محدودتر و محدودتر نموده و در مقابل بخش عمومی با گسترش مستمر و با وجود داشتن تسلط بر منابع سرشار و استفاده از تمامی امکانات نتوانسته است بازده و کارایی مناسب را داشته باشد. دولتی شدن سیستم بانکی و تخصیص منابع به بخش دولتی، بی ارزش شدن پول ملی، تضعیف بازار سرمایه، عدم دسترسی به سرمایه های خارجی، قطع ارتباط تکنولوژیکی و مدیریتی با دنیا، اعمال سیاستهای خوداتکایی، محدود شدن روابط اقتصادی بین المللی، تحریم و جنگ نیز به وخیم تر شدن موقعیت رقابتی کشور کمک کرده است. در همین حال بدلیل رشد شدید جمعیت نیاز به غذا، مسکن، دارو، آموزش، بهداشت و رفاه به سه برابر افزایش یافته است و مشکلات جدیدی چون نرخ بالای بیکاری فراروی برنامه ریزان قرار گرفته است.

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۸۳-۱۳۷۹) مضامین جدیدی مانند حکومت زدایی از اقتصاد، استقلال نظام مالی و بانکی، ادغام اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، تجدید نظر اساسی در مدیریت و کادرهای مدیریتی اقتصاد، احیای انقلاب علمی و تکنولوژی متناسب با شرایط روز جهان، اصلاحات نهادی و



ساختاری را مطرح نمود و در عمل نیز کوشید تا این مضامین را اجرایی و عملیاتی نماید، هر چند سرعت تحولات و دستاوردها کمتر از انتظار بوده است.

### ناکارآمدی اقتصاد ایران و اتکا به درآمد نفت

علیرغم پنجاه سال برنامه ریزی و تلاش برای صنعتی نمودن کشور، هنوز بخش نفت و گاز بیش از ۸۰ درصد ارز مورد نیاز کشور را تامین می کند. بودجه دولت نیز به درآمد نفت وابستگی مستقیم دارد و اگر این درآمد تحقق نیابد دیگر درآمدهای دولت دچار اختلال و کاهش می شود. بخش نفت و گاز بیش از ۹۵ درصد انرژی لازم برای فعالیت های اقتصادی کشور را تامین می کند. نوع فعالیت های اقتصادی و ترکیب و ساختار صنایع در ایران اتکای زیادی به منابع ارزی حاصله از نفت و به انرژی قابل دسترس و ارزان قیمت در مقایسه با دیگر کشورها داشته که در عین مزیت نسبی بودن برای فعالیت های اقتصادی و صنعتی به لحاظ ایجاد وابستگی آسیب پذیری اقتصاد کشور را نیز به گونه ای افزایش داده است. اتلاف بی رویه منابع طبیعی کشور در بلند مدت امکان کاهش برخورداری اقتصاد ملی و به ویژه بخش صنایع از این مزیت خدادادی را مطرح می سازد.

نقش بخش نفت و گاز در اقتصاد ایران طی سالیان دراز چنان پر اهمیت بوده که رونق یا رکود نسبی فعالیت های اقتصادی - اجتماعی در کشور تا حد زیادی تابع افزایش یا کاهش تولید و درآمد آن منابع بوده است و هنوز نیز این وابستگی درآمدی با قوت بسیار در اقتصاد کشور همچنان پابرجا می باشد. سهم ایران در صادرات جهانی ۵۷ صدم درصد است که حجم عمده ای از آن را درآمد نفت تشکیل می دهد اگر سهم نفت را از این

میزان کم کنیم، سهم کشورما در صادرات جهانی حدود هشت صدم درصد خواهد بود که بخش عمده آن نیز صادرات کالاهای سنتی و غیر صنعتی می باشد.

### ضرورت توسعه صنعتی کشور

پایین بودن بهره وری نیروی کار، انرژی و سرمایه نیز نشان دهنده ناکارآمدی اقتصاد ایران در تامین نیازهای جامعه، تولید ثروت و ارتقا سطح کیفیت زندگی است. در یک اقتصاد پویا، تولید کالا و خدمات نه تنها نیازهای جامعه را تامین می سازد بلکه با انباشت سرمایه امکان توسعه اجتماعی و فرهنگی را نیز فراهم می آورد. در حالی که در اقتصاد ایران، تداوم فعالیت های صنعتی نیز در گرو تزریق درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی، مواد خام و انرژی است.

عملکرد اقتصاد دولتی شده نتوانسته است نیازهای اولیه جامعه مانند ایجاد اشتغال، حفظ ثبات نسبی قیمت ها و تعیین سطح زندگی بهتر و بالاتر برای مردم بویژه طبقه متوسط و اقشار ضعیف را فراهم نماید. بررسی های انجام یافته در زمینه تدوین استراتژی های توسعه صنعتی و مطالعه تجارب کشورهای دیگر روشن نموده است که بمنظور بسترسازی برای توسعه اقتصادی با حداقل رشد سالانه ۵ درصد، باید کشور بسوی صنعتی شدن سیر کند و سهم ارزش افزوده صنعت در تولید ناخالص ملی به ۲۶٪ افزایش یابد. با عنایت به اینکه پانزده و نیم درصد جمعیت جهان پنجاه و هفت درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند اهمیت و رسالت ما در صنعتی کردن کشور بیش از پیش روشن می گردد. اندیشمندان بر این باورند که صنعتی شدن مستلزم شناخت فرهنگ آن است که علی القاعده باید فضای مناسب را برای رشد و توسعه فراهم آورد.

## نهادینه شدن فرهنگ صنعتی، پیش شرط صنعتی شدن کشور

صنایع جدید با انقلاب صنعتی ایجاد گردید و تاثیر عمیق و شگرفی در جوامع مختلف با ارزشهای متفاوت پدید آورد و فرهنگی تازه را پی ریخته که اصول آن بر پایه خرد بنا شده است. در فرهنگ صنعتی تاکید بر خرد و عقلایی کردن روابط پایین عناصر است، زیرا خرد توان درک و دریافت روابط بین پدیده ها را به بشر ارزانی داشته است. توسعه صنعتی از طریق کنش و واکنش متقابل بین فرد و ساختار اجتماعی قابل تحقق است. تغییرات تحمیلی بر افراد توسعه نیافته و تاکید بر ایجاد و بر پا داشتن نهادهای توسعه یافته به تنهایی - نه تنها بی تاثیر است، بلکه در شرایطی می تواند نتیجه معکوس دهد. در فرآیند توسعه شخصیت، ذهنیت و الگوهای رفتاری انسانها و همراه با آن ساختار جامعه انسانی متحول می شود. مجموعه این تحولات باعث پدیدار شدن انسانی می شود که به بهترین وجه قادر است در جامعه ای پیچیده و در حال تحول، از عهده نقش های جدیدی برآید. بدین ترتیب انسان توسعه یافته در یک جامعه پیشرفته صنعتی دارای ویژگی ها، مهارت ها، شایستگی ها، نگرشها، ارزشها، شیوه های تفکر و الگوهای رفتاری متفاوتی می گردد که برای فعالیت کارا و موفق در نظام پیچیده صنعتی مناسب است.

هر برنامه توسعه بلند مدت باید تلاش کند تا افراد جامعه را در جهتی سوق دهد، که نهایتاً "ویژگی های زیر در جامعه نهادینه شود:

- ❖ تمایل به پیشرفت و نوآوری
- ❖ انعطاف پذیری ذهنی
- ❖ روحیه کار گروهی و تحمل اندیشه ها و رفتار دیگران
- ❖ احساس مفید و مؤثر بودن و مشارکت پذیری
- ❖ آینده نگری، روحیه خودباوری و دوری جستن از تقدیر گرایی



❖ باور به برتری فضائل وانگیزه های اجتماعی بر انگیزه های فردی

❖ اعتقاد به یادگیری و بالابردن آگاهی ها بطور مداوم

❖ اتکاء به نفس و استقلال در تصمیم گیریها همراه با عادت به مشورت و نظرخواهی

اعتقاد به نظام و ضوابط و قانون گرایی و بالاخره همنوایی یا پیروی از هنجارها و ضوابط اجتماعی توسعه این ویژگی ها در تمام سطوح جامعه ضروری است. باید توجه داشت که این ویژگی ها با یکدیگر همبستگی درونی داشته و مجموعه ای بهم پیوسته را تشکیل می دهند که مجموعاً به ارتقا کارایی و کارآمدی یک جامعه می انجامد.

### نقش پایه ای دمکراسی در توسعه صنعتی

استیلاي نگرش و تسلط اندیشه های علمی بر نحوه زندگی و اداره امور جامعه از مهمترین ارکان توسعه جوامع پیشرفته صنعتی به شمار می آید. برابری انسان ها صرفنظر از رنگ، نژاد، جنسیت و جایگاه های اجتماعی و اقتصادی و نهادینه شدن دمکراسی نقشی پایه ای در صنعتی شدن جوامع ایفا نموده است در واقع به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر و پاسخگو شدن قدرت در سطوح مختلف از خانواده تا حکومت سنگ بنای فرهنگ صنعتی محسوب می گردد. مسئولیت پذیری، قانون گرایی، تقویت آگاهی و وجدان اجتماعی و برتری انگیزه های اجتماعی بر فردی، توسعه تسامح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و احترام واقعی گذاردن به دیگر اندیشان از نتایج توسعه و نهادینه شدن دمکراسی در جامعه است. توسعه دمکراسی، مشارکت تمامی احاد جامعه و توسعه نهادهای مدنی را در مراحل اولیه تسهیل و سپس ضروری می سازد و از این طریق نیروی عظیم جامعه جهت متحول ساختن تمامی ابعاد زندگی آزاد می گردد.

توسعه فعالیت های مدنی به تقویت و تعمیق همبستگی اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و در مراحل توسعه یافته تر در سطح جهانی منجر می گردد. درک و شناخت بیشتر و دقیق تر از پیچیدگی تحولات اجتماعی - اقتصادی در سطح جهان نشان داده است که توسعه پدیده ای چند بعدی و همه جانبه است. تاکید بر چند جنبه و بی توجهی بر ابعاد دیگر به نتایج نامطلوب و ناخوشایندی می انجامد.

### نقش تشکل ها در صنعتی کردن کشور

امروزه شبکه وسیع و متنوعی از سازمانهای غیردولتی در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و بین المللی ایجاد شده است که هر روز نقش مؤثر و کلیدی تر در سیاستگذاری و اداره امور برعهده می گیرند و نقش دولت ها را کم رنگ تر می نمایند. امروزه قابلیت نهادسازی و تشکل گرایی به یک شاخص پیشرفت تبدیل شده است.

جامعه ما هنوز نتوانسته است نقشی را که از یک جامعه مدنی توسعه یافته انتظار می رود ایفا کند، تشکلها و محیط پیرامون آنها از درون و بیرون باید متحول شوند و ارزشها و شأن حضور خود را در جامعه بدرستی دریابند و وظایف خود را در چارچوب نظام یافته ساختاری منطقی تعریف کنند. با متراکم ساختن توانایی های فکری و توانمندی های تخصصی راه حل پیداکنند و سهم ناچیز بخش خصوصی در اقتصاد ملی را به پنجاه تا هشتاد درصد ارتقاء دهند. نهادهای مدنی می توانند نقش مهمی در تاکید بر نوآوری و ابداع بعنوان کلید توسعه همه جانبه، فراگیر و موثر و کارآمد شدن آموزش و تعمیق آن در سطوح مختلف و باور به یادگیری مستمر ایفا نمایند. ضروری است که شایستگی ها و قابلیت ها مبنای ارجحیت اجتماعی قرار گیرد.



ایجاد و تقویت تشکل ها در گرو تامین منابع فکری و مادی است و تخصیص این منابع نیز به درک ضرورت و نقش تشکل ها در فرآیند فراگیر توسعه جامعه بستگی دارد. نهادهای مدنی زیر ساخت ها و بسترهای غیرمادی توسعه جوامع را مهیا می سازند که اهمیت و نقش مهمی تری نسبت به توسعه زیرساخت های مادی دارد. تجارب و شکست های متعدد کشورهای توسعه نیافته نشان داده است که می توان منابع عظیم مادی را بسیج و مصروف توسعه زیرساخت های مادی صنعتی شدن نمود ولی هرگاه ساختارهای لازم برای توسعه فکری، اجتماعی و فرهنگی جامعه و زمینه جذب مشارکت واقعی آنان در چارچوب تشکل های مدنی آزاد فراهم نگردد، سرمایه های صرف شده پس از مدت زمانی به ویرانی اقتصاد و ایجاد جامعه آشفته تری منجر می گردد.

تشکل های مدنی با ایجاد زمینه های لازم جهت شکل گیری خرد جمعی و جلب مشارکت واقعی مردم در اداره امور خویش وظایف مهم زیر را به انجام می رسانند:

- ایجاد قابلیت های صنعتی مورد نیاز در سطوح فراتر از بنگاه
- آزاد نمودن دولت از تصدی گری برای پرداختن به هدایت و راهبری کلان جامعه
- مسئولیت پذیر نمودن احاد جامعه و تحقق قانون گرایی
- تعامل با دولت جهت هموار نمودن راه توسعه
- توسعه قابلیت های نیروی انسانی و توانمند سازی آنان
- توسعه ظرفیت ها و قابلیت های مدیریتی
- بهبود فضای کسب و کار و کارآمدی بیشتر نظام اقتصادی - اجتماعی

باید پذیرفت که مدیریت و راهبری نهادهای مدنی نیز نیازمند فراگیری دانش و مهارتهای تخصصی است که می تواند کمک های ارزنده ای در فرآیند مهندسی مجدد و تجدید ساختار و برنامه ریزی راهبردی تشکل های جامعه ما بنماید. مردم، دولت، بنگاه های

اقتصادی و تشکل های صنعتی دست اندرکاران و ذینفعان فرآیند توسعه صنعتی هستند

که نقش آنها به اختصار در جدول زیر مشخص شده است:

بنگاه ها	تشکل های صنعتی	دولت	مردم
مدیریت و کسب و کار	توسعه فرهنگ و قابلیت های صنعتی	مدیریت فضای کسب و کار	تقاضا برای کالای با ارزش
کمک به ایجاد و توسعه تشکل ها	کمک به تکمیل قوانین و سیاست ها	هماهنگی با تشکل ها	ایجاد بنگاه های اقتصادی